

سرمايه شخصي مي آورند يا از جاهای ديگر؛ همه شنیده اند که پول های نامشروع هم وارد شده. اينها دنبال سودند؛ سود مالي يا سود سياسي. برای سود بیشتر مسپري شکل گرفته که اگر نگاه کنيم، گاهی اصلا اثری از فرهنگ ایرانی در آن دیده نمی شود و این به فرهنگ آسیب می زند. اما مستند ویژه ای دارد: اگر قانون حاکم باشد، می شود مستندسازها را تشویق کرد به مسائل نافع برای مردم ورود کنند؛ مستند از دل مردم و متن اجتماع می آید. بحث «سياه نمایی» در مستند هم مطرح می شود، ولی در مستند کم رنگ تر است، چون مستند باید به مدارک و اسناد اتکا کند. اگر از اسنادها فاصله بگیرد، شکست می خورد. در داستانی این الزام به آن شدت نیست. به طور کلی معتقدم کار مستندساز از نظر ساخت فیلم سخت است و از نظر دیده شدن و راضی شدن سازندگان و جریان نمایش، سخت تر هم هست.

با توجه به همین حرف ها، بزرگ ترین خطری که جشنواره مستند را تهدید می کند چیست؟ سفارشی سازی یا وابستگی مالی؟

در عرصه مستند، من آن قدر نگران «سفارشی سازی» نیستم. چون اگر برخلاف پژوهش و استناد حرکت شود، مردم نمی پذیرند و خود اثر ضربه می خورد. اما مسائل مالی اهمیت دارد، هر چند شاید در مرتبه دوم. ما مستندسازهایی داریم که واقعا با علاقه کار می کنند، اما بالاخره باید سرمايه گذاری کنند که ضرر مطلق ندهند. برای ارگان ها هم همین طور است؛ باید سرمايه ای داشته باشند که بتوانند تولید کنند. یک نکته هم این است که مشکل اقتصاد مستند فقط مربوط به ایران نیست؛ در اکثر کشورها هم هست، مگر اینکه سفارش داده شود و اهداف دیگری پشت آن باشد؛ آن وقت سازنده ها ضرر مالی نمی دهند، ولی ممکن است ضررهای دیگری شکل بگیرد. پس سرمايه نقش اساسی دارد؛ چه ارگانی، چه شخصی. برای دیده شدن هم باید درست فکر کرد. مثلاً آن دوره ما سینما سپیده را اجاره کردیم که فیلم ها را نمایش بدهیم. استقبال مشکلات خودش را داشت و جدی نبود. حس من این بود که شاید خود سازنده ها هم پذیرفته بودند باید به این شکل پیش برویم. من نزدیک دو سال آنجا را اجاره کرده بودم. فیلم های مرکز نمایش داده می شد؛ بعضی فیلم ها استقبال خوب داشت، بعضی نه، اما در مجموع رضایت بخش نبود. یک تصور نهادینه شده وجود دارد که مستند را باید از تلویزیون دید یا در جشنواره ها؛ یا رایگان نمایش داده شود. تا وقتی حمایت مالی و درآمدزایی نباشد، خیلی از مستندسازها مستند می سازند که زودتر وارد فضای داستانی و سینمای دیگر شوند و ما «سینمای مستند» را به معنای واقعی از دست می دهیم و مستند تبدیل می شود به یک پله برای رفتن به سینمای دیگر.

همین شدت سایر حوزه ها وجود دارد؟

بله، بسیار شدید است. ما در دو عرصه -اقتصاد و فرهنگ- مشکلات بسیار جدی داریم و یکی از علت های اصلی اش همین تحمیل نظریات شخصی است. ما هیچ وقت آن طور که باید پایبند قوانین نبوده ایم. مثلاً اخیراً مطرح شده که در عرصه سینما، «پروانه ساخت» نداشته باشیم. خوب، من شخصاً خیلی هم مخالفش نیستم؛ اینکه کسی فیلم می سازد الزاماً پروانه ساخت رسمی نداشته باشد. اما سؤال این است: آیا وقتی پروانه ساخت لغو می شود، قوانین حاکم خواهد شد که آنچه قرار است در سینما اتفاق بیفتد را کنترل کند؟ آیا مجریان و سازوکارهایی داریم که نظارت اجرا کنند؟ ما دائم می گوئیم در غرب کجا مجوز ساخت می گیرند؛ ولی با ماور نمی کنیم. یا اگر ماور می کنیم، به زبان نمی آوریم -که آنجا یک مجموعه قانون حاکم است، ممکن است فیلم را بدون مجوز بسازند، اما برای «پروانه نمایش» بازبینی می کنند؛ اگر با قوانین وزارت فرهنگ آن کشور فاصله داشته باشد، اتفاقات جدی می افتد. اما اینجا مشکل این است که ما قانون را به کار نمی گیریم. فاصله افتاده بین اجرای قانون و آنچه در سینما (و اصولاً هنر صری) می گذرد. هر دولتی با هر تفکری می آید و اشکالی هم ندارد، احزاب دیدگاه های مختلف دارند، اما متأسفانه اعمال نظر شخصی بیشتر دیده می شود تا تبعیت از قانون. این برای هنر یک آسیب بسیار جدی است. من کاری ندارم به اینکه جریان به کدام سمت می رود؛ می گوئیم هر سمتی می خواهد برود، باید به قانون احترام بگذارد.

این نگاه سلیقه ای را در مورد جشنواره «سینما حقیقت» چقدر مخرب دیده اید؟ در چه دوره هایی بیشتر بوده؟

ببینید، به اعتقاد من جشنواره هایی که در حوزه سینمای مستند برگزار می شوند، تا حدی حساب شده تر از جشنواره های داستانی اند و دلیل دارم. چون کسانی که فیلم مستند می سازند و به «حقیقت» یا جشنواره های مشابه می فرستند، همه می دانند زحمت بسیار سختی کشیده اند. بنابراین باید سلیقه سازنده ها را در نظر گرفت و صرفاً مسئولان تصمیم گیر نباشند. همین باعث شده جشنواره های مستند تا اندازه ای قابل قبول تر باشد. اعمال سلیقه خاصی در مستند هم رخ می دهد، اما نه به اندازه کارهای داستانی.

پس این اندازه محافظه کاری یا دستکم القای چارچوب ها از کجا می آید؟

یکی از اشکالات بزرگ عرصه مستند این است که درآمدزا نیست؛ همین مسئله باعث می شود هم مستندسازها در برخی موارد محافظه کارتر رفتار کنند و هم مدیران. اگر فکری شود که وقتی فیلم ساخته می شود وارد بازار عرضه شود و هزینه خود را بر گرداند، طبیعتاً اتفاقات دیگری می افتد. اما باز هم باید طبق قانون پیش رفت. در سینمای داستانی، به دلیل گردش پول، وضعیت پیچیده تر است. تهیه کننده ها یا از

شما نه فقط فیلم ساز هستین، بلکه در حوزه سیاست گذاری فرهنگی و سینمایی نیز نقش پررنگی داشته اید. می خواهم گفتگو را با چهار دوره حضور شما به عنوان دبیر جشنواره سینما حقیقت آغاز کنم. درباره دستاوردها، محدودیت ها و تجربه هایی که آن جا با آن روبرو شدید.

واقعیت این است که مدیریت در کشور ما، به ویژه در عرصه فرهنگ، پیچیدگی های خاص خودش را دارد و درگیر شدن با این پیچیدگی ها بسیار دشوار است. دلیلش هم این است که متأسفانه گروه های سیاسی وقتی به حکمرانی می رسند، به جای رعایت قوانین و در نظر گرفتن صلاح کشور، بیشتر سلیقه های شخصی اعمال می شود. من حقیقتاً تلاش می کردم از نگاه شخصی فاصله بگیرم؛ چقدر موفق بوده ام، نمی دانم. یادم هست چند نفر دچار مشکل شده بودند و من تلاش کردم مشکل شان حل شود و شد. خوشحالم اگر این افراد هم در نهایت صلاح مردم و کشورشان را در نظر گرفته اند و کنار آمده اند و کارهای خوبی انجام داده اند. اما واقعیت تلخ این است که کار در حوزه مستند واقعا بسیار سخت است. من چند سال در صداوسیما مدیر بودم؛ در بخش تولید حضور داشتم. با توجه به آن تجربه، وقتی وارد مرکز شدم و در عرصه سینمای مستند فعالیت کردم، تازه به معنای واقعی وارد فضای سینمای حرفه ای شدم. به من پیشنهاد داده بودند که با توجه به سابقه ام کمک کنم. اما وقتی از آن فضا جدا شدم و وارد مرکز شدم، برخلاف تصور دیدم مستندسازها یک سری افراد «خاص» هستند -البته «خاص» اصلا به معنای منفی نیست. مستندسازها غالباً آدم های پژوهشگرند. وقتی انسان پژوهشگر می شود، روی یک موضوع دقت و وسواس بیشتری دارد. ما هم در عرصه سینما کار می کردیم و می دانیم پژوهش و دقت لازم است؛ اما مستندسازها را برخلاف فیلم سازان داستانی، با شخصیت متفاوتی دیدم. آنها وقتی موفق می شوند که واقعیت ها را بگویند و وقتی هم موفق نمی شوند، ناراحتی شان بیشتر است. دقت و زحمتی که می کشند زیاد است و از نظر حسی، ظریف ترند؛ خیلی زود رنجیده و رنجور می شوند. البته می خواهم بگویم حق شان هم نیست که این قدر رنجیده شوند، اما واقعیت چنین است. وقتی با آنها آشنا شدم دیدم نوع مدیریت در مواجهه با مستندسازها باید متفاوت باشد.

قبل از اینکه وارد بحث مستند شویم، به سیاست ها اشاره کردید. ما متأسفانه خیلی از سیاست ها را به جای اسناد بالادستی، سلیقه ای اجرامی کنیم. مدیر که عوض می شود، وزیر که عوض می شود و به تبع آن نیروهای زیرمجموعه تغییر می کنند، سلیقه ها جایگزین می شود و اگر یک مسیر را رفته ایم، ناچار می شویم مسیر دیگری برویم. آیا در هنر هم به